

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

یونس نگاه  
۱۲ مارچ ۲۰۲۲



یونس نگاه

## محدودیت ذهن آدم و خطر فاجعه‌های بزرگ

من ارزش پول دالر را تا صد خوب می‌دانم. هزار هم برایم مفهوم است. از آن بالاتر معنای مادی و مالی دالر به تدریج کمرنگ شده می‌رود تا وقتی به صد هزار و میلیون می‌رسد فقط عدد می‌بینم. مثل صد دالر و هزار دالر نمی‌توانم با میلیون دالر نزدیک باشم، ارزش آن را به دقت درک کنم. یک میلیون دالر فقط یک عدد بزرگ به‌ذهنم می‌رسد که با آن می‌شود کارهای کلان کرد. میلیارد و تریلیون حتی از نظر عددی نیز برایم چندان قابل فهم نیستند. دقیق نمی‌دانم یک میلیارد دالر چقدر پول است، یا یک میلیارد آدم چند تن اند، چه کارها می‌توانند، چقدر غذا نیاز دارند، چقدر جای بودباش و گورستان می‌خواهند. یک تریلیون دالر هم همان‌طور، فقط یک نام کلان و آهنگین است برایم. همین‌قدر می‌دانم که اگر آدم از هر چیزی یک تریلیون داشته باشد به جنجال می‌افتد. حساب‌کردن، نگاه‌داشتن، مصرف و مدیریتش جان آدم را می‌کشد.

در درک جنگ نیز مثل سرمایه و اعداد ذهن من محدودیت دارد. از جنگ تن‌به‌تن می‌ترسم، چون می‌دانم اگر بینی کسی را بشکنم عواقب دارد و اگر دست مرا بشکند دردش روزها آرام نخواهد گذاشت. می‌دانم اگر کسی تفنگچه به‌سویم آتش کند یا با کارد به سینه‌ام وار نماید کل جهانم پایان می‌یابد و می‌میرم.

جنگ جبهه‌ای و گروهی را نیز کم‌بیش می‌فهمم. کابل را ویران دیده بودم. شاهد انتقال اجساد و زخمی‌ها بوده‌ام. خانواده‌هایی را که بر باد شده‌اند دیده‌ام و تاحدودی مشکلاتشان را می‌فهمم.

جنگ سراسری داخلی را نیز کمی درک می‌توانم، ولی نه به اندازه جنگ تن‌به‌تن، جبهه به جبهه و درون یک شهر یا قریه. می‌دانم ویرانی بزرگتری در پی دارد، اما مثل جنگ تن‌به‌تن و ویرانی یک شهر زیاد نمی‌توانم با جزئیات و دقیق درک کنم که جنگ سراسری داخلی چقدر ترسناک است. ترس از آن جنگ در بهترین حال در حد همان ترس ویرانی یک شهر و یک قریه در ذهن من متوقف می‌شود. بالاتر از آن ترس را حس نمی‌توانم.

ابعاد ویرانی جنگ میان کشورها به اعداد، معلومات و خبر در ذهنم تقلیل می‌یابد. به خصوص اگر آن جنگ در گوشه دیگر جهان باشد، آن وقت هیچ نمی‌دانم بیست روز جنگ یعنی چه، فتح یک کشور چقدر رنج می‌آورد و کشته شدن صدهزار نفر اشک چه تعداد آدم را جاری می‌کند و گورستان‌ها چقدر کلان می‌شوند. رابطه عاطفی عمیق نمی‌توانم برقرار کنم. با دنبال کردن آن خبرها فقط یک اندوه و ترس گنگ و سطحی در قلبم جای می‌گیرد. جنگ جهانی و بم‌اتوم را بیخی نمی‌فهمم. هیچ نمی‌دانم بشر از آن چه رنجی خواهد کشید و برای من دردش با کشته شدن در جنگ تن‌به‌تن و با ضرب چاقو چه تفاوت خواهد داشت. راستش را بپرسید، از شنیدن احتمال ویرانی زمین با بم‌اتوم، ترس چندانی به‌دلم راه نمی‌یابد. فقط می‌دانم کار احمقانه بسیار کلان و اتفاق دردناک عظیم خواهد بود. اگر کسی چاقو به‌دست روبرویم بایستد و بدانم می‌تواند و می‌خواهد سینه‌ام را بشکافد بسیار خواهم ترسید. اما اگر در تلویزیون خبری برسد که چند دقیقه بعد روسیه و امریکا بم‌اتوم می‌اندازند و جهان نابود خواهد شد، بیشتر تعجب خواهم کرد، افسوس خواهم خورد و به فکر فرو خواهم رفت تا این که بترسم. ویرانی زمین در ذهن من نمی‌گنجد. شاید کله من کوچک است، یا شاید ما تمام آدم‌ها در درک اعداد، ارزش‌ها، ترس‌ها و خطرهای محدودیت داریم.

\*\*\*\*\*

واکنش آدم‌ها به اتفاقات تلخ نیز با این محدودیت ذهنی تنظیم می‌شود. اگر موبایل کسی را از دستش بگیری و سیلی محکم هم به‌صورتش بکوبی از خشم به‌جوش خواهد آمد. اگر خانه‌اش را آتش بزنی شاید سکنه کند یا انتقام وحشتناک‌تر بگیرد. اما، اگر یک تریلیون دالر مال مشترک ملتش را بدزدی خبر نمی‌شود، اگر خبر شود تعجب کرده یک دشنام می‌دهد، خلاص.

اگر کل مملکتش را بدزدی بیخی خبر نمی‌شود. پیش دزد می‌رود و بیعت می‌کند. خود را با خواست‌ها و فرامین دزد کلان عیار می‌سازد و حتی ممکن امیدوار شده بگوید وطن را گرفته نوش جانش، به خانه من کاری ندارد. فلانی قومندانش آشنایم است و سلامم را علیک می‌گوید.

از همین‌رو احتمال اتفاق عظیم و هولناک نیز مثل فاجعه کوچک وجود دارد. زمین را احتمالاً تا مرز ترکیدن آلوده و گرم خواهیم کرد. قدرت‌های بزرگ وقتی به گرمایش زمین بی‌توجهی می‌کنند و امریکا حتی از توافقات خود را کنار می‌کشد، حکایت ازین دارد که ذهن افراد یا نظام‌ها در درک خطرهای بزرگ جمعی خوب کار نمی‌کند. شاید شوخی شوخی، یک روز راستی بم‌جنگی کرده خاکسترش کنند. نابودی زمین دور از احتمال نیست.

همین که انسان با این کله کوچک و درک محدودش توانایی چنان کارهای بزرگ و وحشتناک را دارد و چنان کلیدهای مهم در اختیارش است، خطرناک است.